

نگذاریم دوباره خاک به چشم عزیزان ما بپاشند!

روز شنبه، ۳۰ تیرماه ۱۳۹۷، خبری هولناک از خانواده‌های اعدام شدگان اهوازی دریافت کردم که تن ام را لرزاند و مرا به اهواز و تهران و مشهد و رشت و تبریز و دیگر شهرهای ایران و زندان و اعدام و بی‌خبری و گورهای بی‌نام و نشان خاوران و بهشت آباد و بهشت رضا و بهشت زهرا و زخم‌های بی‌شمار آوار شده بر تن زخمی ما خانواده‌ها کشاند.

اینکه ماموران حکومتی، چگونه توانستند شبانه به گورهای فردی و گروهی اعدام شدگان دهه‌ی شصت در اهواز حمله کرده و آن‌جا را با بیل و کلنگ و بولدوزر تخریب کنند و رویش خاک تازه بریزند، بدون اینکه به حال و احوال خانواده‌ها توجه کنند که با این بی‌عدالتی، زخم‌شان تازه شده و آتشی دوباره بر جان و تن‌شان شعله‌ور خواهد شد.

خودم را در کنار خانواده‌های کشته شدگان اهوازی حس کردم، چه آن‌هایی که از ابتدای دهه‌ی شصت به صورت فردی اعدام شده و سنگی بر مزار عزیزشان داشتند، چه آن‌هایی که در اعدام‌های گروهی سال ۶۷ اعدام شده و در گورهای جمعی بی‌نام و نشان دفن شده بودند و خشم‌ام دو چندان شد.

از دیوانگی این جنایت‌کاران نیز در شگفت شدم که آخر چرا در چنین شرایط حساسی که حکومت‌شان رو به فروپاشی است، با ما خانواده‌ها این چنین می‌کنند؟ آن‌ها گمان نمی‌کنند که در این زمان که شرایط‌شان به شدت بحرانی است، تازه کردن زخم‌های خانواده‌ها به نفع‌شان نیست! آن‌هم درست در روزهایی که درب‌های زندان‌ها را بر روی زندانیان و خانواده‌ها بستند و ملاقات‌ها قطع شد و همگی ما در بی‌خبری مطلق از عزیزان مان، و زندانیان بی‌خبر از وضعیت‌شان و ما خانواده‌ها بسر می‌بردیم و چه روزهای تلخی را پشت سر گذاشتیم و پس از چند ماه بی‌خبری وحشتناک، با ساک‌هایی کوچک به ما خبر دادند که اعدام‌شان کرده‌اند و هنوز هم هیچ اطلاعات دقیقی از چرایی و چگونگی این قتل‌های دولتی نداریم.

اینکه چگونه توانستند عزیزان ما و ما را به همراه آن‌ها از ابتدای دهه‌ی خونین شصت، بارها شکنجه کنند و بکشند. چه آن‌هایی را که در گورهای فردی و چه آن‌هایی که در گورهای جمعی، بر تلی از خاک به زمین انداختند! حتی دقیق نمی‌دانیم که واقعاً آن‌ها را کشته‌اند یا نه؟! تا زمانی که حقیقت بر ما روشن و اثبات نشود که بر آن جان‌های عاشق چه کرده‌اند!

اینکه چگونه می‌توانیم جلوی ادامه این بی‌عدالتی‌ها را بگیریم و دیگر بار نگذاریم که استخوان‌های آن‌ها را سلاخی کرده و در زیر جاده‌های خشک آسفالت، سر به نیست کنند. آن جاده‌ای که قرار است بر تار و پود عزیزان ما کشیده شود، جاده نیست، راهی خونین است که رد شدن از آن هر روز ما و تمامی مردم اهواز را با جدالی سخت روبرو می‌کند که پایانی بر آن نیست.

آن‌ها باید جاده‌شان را از سمتی دیگر بر خاک بکشند و تن خانواده‌ها را بیش از این نلرزاند که تحمل و صبوری خانواده‌ها نیز حد و اندازه‌ای دارد.

عزیزانم، بدانید که من و بسیاری دیگر از خانواده‌ها و تمامی آن‌هایی که برای پایان دادن به این بیدادگری‌ها مبارزه و تلاش می‌کنیم، لحظه به لحظه همراه شما هستیم و چه خوب است که دوباره آنجا را نشانه گذاری کنید. هرچند که استخوان‌های

عزیزان ما را از بین برده باشند، مهم این است که اجازه ندهیم که آثار آن جان های شیفته ای که زندگی و همه چیزشان را بر سر آرمان انسانی شان گذاشتند، دوباره زیر خروارها خاک و سیمان و قیر و عبور عابران و ماشین ها مدفون شده و لگدمال تاریخ شود.

مشابهت تخریب شبانه گورستان اعدام شدگان در اهواز و نصب آن تابلوی زرد رنگ شهرداری در آن حوالی که نوشته اند « احداث بلوار حد فاصل مهدیس تا فاز ۵ پادادشهر و پارک ۲۱ هکتاری»، مرا به یاد سال ۱۳۸۷ و تخریب خاوران و آن تابلوی زرد رنگ بهشت زهرا، نصب شده در خاوران انداخت که بر روی آن نوشته بودند « طرح توسعه و ساماندهی گورستان های اقلیت های مذهبی» و اینکه چگونه مخفیانه و شبانه، با بولدوزر به جان عزیزان ما در خاوران افتادند و خاک شان را بی رحمانه شخم زده و زیر و رو کردند و درخت هایی کم جان کاشتند و موها و استخوان هایی از عزیزان ما، از زیر خاک نمایان شده بود و دل ما را پاره پاره کرد.

ولی ما خانواده ها با اعتراض و شکایت گروهی، اجازه ندادیم که خاوران را از ما بگیرند. پس از آن نیز بر هر تک درخت نحیفی که آنجا کاشته بودند، گلی آویزان کردیم، خاک شان را جارو زدیم و دوباره و دوباره نشانه هایی گذاشتیم و می گذاریم. آن ها نیز دوباره نشانه ها و گل های ما را نابود کرده و زیر پا له کردند و می کنند، ولی ما باز هم رفتیم و می رویم و آنقدر ایستادگی می کنیم تا خاوران را حفظ کنیم.

هرچند ممکن است، پیکر عزیزان ما را از آنجا برده باشند، ولی نشان شان، یادشان و عطر عاشقی شان آنجا هست و مهم است که عطر گل های تازه با عطر وجود آن ها بیامیزد و بوته های خشک را بیاراییم و آن خاک خشک را آب یاری کنیم و بذر شقایق و لاله و گل های رنگارنگ بر آنجا بیافشانیم و نشان دهیم که ما هستیم و اجازه نمی دهیم که نام و یاد عزیزان ما را در زیر خروارها خاک و سیمان مدفون کنند.

آن ها گمان می کنند که با سر به نیست کردن پیکر عزیزان ما و آثار و نشانه گذاری های ما، می توانند ما خانواده ها و هزاران شاهد و مدعی دیگر بر این جنایت ها را هم از بین ببرند و زیر خروارها خاک مدفون کنند و صدایی از ما بلند نشود و دیدیم که این گونه نشد و ما صدای شان شدیم و فریاد دادخواهی ما گوش جهان را هم پر کرد و هر کدام از مادران و خانواده ها که به خاک افتادند، بذرشان شکفت و تا زمانی که آمران و عاملان این جنایت ها را به پای میز محاکمه نکشانیم و این روند آزادی کشی و بی عدالتی را پایان ندهیم، آرام نخواهیم گرفت.

بی تردید، هر چه بیشتر ما را بگیرند و شکنجه کنند و بکشند و تبعیدمان کرده و آزارمان دهند، مسئولیت شان برای پاسخگویی جنایت هایی که انجام داده و می دهند، سنگین تر خواهد شد و دیری نخواهد پایید که آن روز را شاهد باشیم.

سربلند و پایدار باشیم

